

درباره آیین‌ها، باورها و فرهنگ مردم بلوچستان

● عبدالله صفرزایی^۱

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی و مربی دانشگاه ولایت /

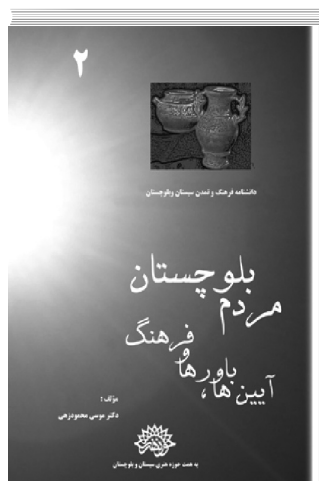
abdolhsafarzaie@gmail.com

مقدمه

بلوچ‌ها یکی از اقوام ایرانی هستند که خصوصیات اجتماعی، فرهنگی و آیینی آنان بخشی از مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی ایرانیان محسوب می‌شود. شرایط و موقعیت جغرافیایی بلوچستان به‌گونه‌ای است که ساکنان این منطقه نسبت به دیگر مناطق ایران در طول تاریخ کمتر در معرض تهاجم خارجی قرار گرفته‌اند. بنابراین، مسائل اجتماعی و فرهنگی آنان کمتر دچار تحول شده و اغلب به صورت بکر، تاریخی و کهن باقی مانده است. از این جهت تداوم بسیاری از سنت‌های کهن ایرانی در میان بلوچ‌ها، تا دوره‌های اخیر و حتی تا دوران معاصر، مشاهده می‌شود. با این اوصاف، شناسایی مسائل اجتماعی و فرهنگی بلوچ‌ها نه تنها معرف بخشی از فرهنگ و جامعه ایرانی در عصر حاضر است، بلکه از این طریق می‌توان درباره بسیاری از مسائل فرهنگی، اجتماعی و آیینی کهن ایرانیان نیز به شناخت بهتر و دقیق‌تری رسید.

درباره نویسنده

دکتر موسی محمودزهی استادیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه ولایت، تا کنون پژوهش‌های متعددی درباره زبان، فرهنگ و تاریخ بلوچستان انجام داده است. تحقیقات او درباره بلوچستان به چند دلیل بااهمیت است؛ از سویی بسیاری از محققان غیربومی که درباره بلوچستان پژوهش‌هایی انجام داده‌اند؛ با فرهنگ و جامعه بلوچستان از نزدیک آشنا نبوده و به نتایج سطحی و بعضاً نادرستی دست یافته‌اند، و از سوی دیگر نیز اغلب محققان آشنا به فرهنگ و جامعه بلوچستان، که در این زمینه قلم‌فرسایی کرده‌اند، نتوانسته‌اند از روش‌های تحقیق پیشرفته و به‌روز در آثارشان استفاده کنند. اهمیت این



■ محمود ذهی، موسی. دانشنامه

فرهنگ و تمدن سیستان و بلوچستان

(۲): آیین‌ها، باورها و فرهنگ مردم

بلوچستان. چاپ اول. تهران: انتشارات

آبنوس. ۱۳۹۱، ۲۳۰ صفحه.

شابک: ۶-۴۸۱-۶۲۳-۹۶۴-۹۷۸

اثر زمانی نمایان ترمی شود که بدانیم مؤلف این کتاب نه تنها خودش بلوچ و پرورش یافته این جامعه و فرهنگ است، بلکه از تحصیلات عالی برخوردار است و توانسته اثرش را به روش علمی و تحقیقی به رشته تحریر درآورد.

مروری بر محتوای کتاب

این کتاب بخشی از مجموعه دانشنامه فرهنگ و تمدن سیستان و بلوچستان است که در پنج فصل تحریر شده است. هدف از دانشنامه مذکور، که به همت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی استان سیستان و بلوچستان تهیه شده، متمرکز و یکپارچه کردن مطالعات تاریخی و فرهنگی این سرزمین در مجموعه‌ای واحد است. مؤلف پس از مقدمات بحث و ارائه فهرست و یادآوری نشانه‌ها، در فصل اول، که در هجده صفحه تنظیم شده است، به طور مختصر به جغرافیا، آب‌وهوا و طبیعت بلوچستان اشاره کرده است. فصل دوم، که در چهارده صفحه نوشته شده، به تاریخ مختصر بلوچستان از دوره باستان تا دوره پهلوی اختصاص داده شده است. در فصل‌های سوم و چهارم به ترتیب به زبان و ادبیات بلوچی اشاره‌ای کوتاه شده و روی هم ۲۰ صفحه از کتاب به آن‌ها تخصیص یافته است. فصل پنجم با عنوان فرهنگ، در ۱۴۸ صفحه تنظیم شده و از نگاه مؤلف بخش اصلی کار و پژوهش مورد نظر است. در پایان کتاب ضمائم، شامل تصاویر، فهرست تصاویر و فهرست منابع، در ۱۸ صفحه گنجانده شده است.

مؤلف در فصل اول، جغرافیای طبیعی بلوچستان را به اختصار معرفی کرده است. در این فصل محدوده جغرافیایی بلوچستان و پراکندگی جغرافیایی قوم بلوچ طی دوره‌های تاریخی متعدد، به تفکیک، مشخص شده است. البته نویسنده درباره محل استقرار بلوچ‌ها در طی سده‌های گذشته به ذکر آرای چند تن از زبان‌شناسان اکتفا کرده است. او آرای مطرح‌شده را طوری بیان کرده که

در ذهن مخاطب نوعی قطعیت و یقین القا می‌شود، حال آن‌که این‌آرا با توجه به منابع تاریخی و جغرافیایی سده‌های سوم و چهارم هجری، قابل نقد و بررسی هستند. پس از آن نویسنده به توصیف آب‌وهوای بلوچستان پرداخته و مناطق مختلف آب‌وهوایی بلوچستان را به تفکیک مشخص کرده است. علاوه بر این، کوه‌ها، دشت‌ها، رودها و گونه‌های گیاهی و جانوری این سرزمین را به اختصار معرفی کرده و در پایان این فصل، منابع طبیعی و گردشگری بلوچستان را نیز برشمرده است.

فصلنامه نقدکتاب

تاریخ

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳

۶۳

نویسنده در فصل دوم، مختصری از تاریخ بلوچستان را در سه قسمت جداگانه بررسی کرده است. در ابتدا به بلوچستان قبل از اسلام اشاره دارد و به طور مختصر از وضعیت بلوچستان در دوره‌های تاریخی هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی مباحثی طرح کرده و به نقل از شاهنامه در مورد مناسبات بلوچ‌ها با شاهان کیانی نیز مطالبی آورده است. البته مؤلف در بعضی موارد داده‌های تاریخی را بدون ارجاع دادن به منبع خاصی پشت سر هم نقل کرده و در مواردی نیز به جای مراجعه به منابع اصلی، به نقل قول از پژوهش‌های جدید اکتفا کرده است. وی در قسمت دوم از فصل دوم به مناسبات تاریخی بلوچ‌ها با حکومت‌های ایرانی بعد از اسلام تا ابتدای روی کار آمدن صفویان اشاره دارد. نویسنده در قسمت سوم این فصل تاریخ بلوچستان را از ابتدای دوره صفویه تا دوره پهلوی به طور مختصر شرح داده و به سیاست‌های خشونت‌آمیز بعضی از حاکمان قاجار پرداخته است، که منجر به مهاجرت برخی بلوچ‌ها به سرزمین‌های دیگر و به وجود آمدن حس روحی-روانی خاصی در زندگی اجتماعی بلوچ‌ها گردید. به نظر نویسنده، سیاست‌های نامناسب برخی دولتمردان قاجاری درباره بلوچ‌ها باعث به وجود آمدن واژه قجر در ادبیات این قوم با بار معنایی خاصی شده است. مؤلف در این باره آورده: «ظلم حکام قاجاری به حدی بود که خاطره نام فجر: قجر به عنوان نامی منفور در بین بلوچ‌ها رایج گشت و هنوز هم رایج است. در این خاطره، واژه قجر معادل ظلم، غارتگری و بی‌انصافی است» (ص ۴۲).

مؤلف، در این بخش، از فتح دهلی به دست میرچاکر رند یاد کرده است. این فتح احتمالاً قبل از روی کار آمدن گورکانیان و در زمان سلاطین لودی هند، آن هم در محدوده سند روی داده است؛ زیرا بعید است بلوچ‌ها به سرکردگی چاکر توانسته باشند دامنه فتوحاتشان را تا دهلی گسترش دهند. گرچه در ادبیات و داستان‌های بلوچی بر این قضیه تأکید شده، در منابع تاریخی هند، که از سال‌ها قبل در نزد سلاطین هند نگاشته شده و در دربار گورکانیان هند تاریخ‌های متعددی درباره هند و ایران نوشته شده، به چنین حادثه‌ای اشاره نشده است. در جریان شکست همایون (دومین پادشاه گورکانی هند در سال‌های ۹۴۷ - ۹۳۷ و ۹۶۳ - ۹۶۲) از شیرخان افغان و متواری شدن او که نهایتاً به ایران

پناهنده شد و به کمک شاه تهماسب صفوی (۹۸۲ - ۹۳۰) به فتح مجدد هند و شکست افغانه نائل آمد، احتمال می‌رود بلوچ‌ها نیز در معیت همایون بوده و در این پیروزی نقش آفرینی کرده باشند. اگر این قضیه صحت داشته باشد، این مسئله در داستان‌ها و ادبیات بلوچ‌ها با گزافه‌گویی و اغراق همراه شده و از این رو این فتح را به بلوچ‌ها نسبت داده‌اند. در ضمن مؤلف در بخش ضمایم کتاب، در پایین تصویر میرچا کردند، سال‌های حکمرانی او را از ۱۴۸۵ تا ۱۵۱۲ میلادی ذکر کرده که مقارن با سال‌های ۸۸۹ تا ۹۱۷ هجری قمری است. در کنار آن در پایین تصویر همایون و شاه تهماسب، آن‌ها را معاصر میرچا کر معرفی کرده است. با توجه به این‌که آغاز پادشاهی همایون ۹۳۷ و آغاز پادشاهی شاه تهماسب ۹۳۰ هجری قمری بوده، همزمانی آنان امکان‌پذیر نیست.

در فصل سوم، نویسنده زبان بلوچی را شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی دانسته و همانند تقسیم‌بندی مشهور دوره‌های تاریخی سه‌گانه زبان فارسی، سعی داشته مراحل مختلف تاریخی زبان بلوچی را بر آن اساس مورد بررسی قرار دهد. به نظر مؤلف، کهن‌ترین متونی که از این زبان باقی مانده برخی داستان‌های بلوچی است که از حدود پانصد سال پیش تدوین شده و حدوداً از دو بیست سال پیش به کتابت درآمده است. علاوه بر این، در فصل سوم، به پراکندگی جغرافیایی گویشوران زبان بلوچی در حال حاضر اشاره کرده و کارکردهای هویتی زبان بلوچی را بر شمرده است. در فصل چهارم نویسنده ادبیات بلوچی را پیش‌رو قرار داده و نمادهای متعدد آن شامل اشعار، افسانه‌ها، مضامین و موضوعات اشعار، داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، اندرزها، چیستان، ترانه‌ها یا سرودهای بلوچی و شاعران را مورد بررسی قرار داده است.

فصل پنجم با عنوان «فرهنگ» بخش اصلی این کتاب است که در آن موضوعاتی از قبیل جنگ و مبارزه، وطن‌دوستی، هنجارهای اجتماعی، باورها، شیوه زندگی، نام‌گذاری، بازی‌ها و گاه‌شماری مورد بررسی قرار گرفته است. نظر به بافت عشیره‌ای و قبیله‌ای بلوچ‌ها مؤلف جنگ‌جویی و مبارزه را یکی از صفات برجسته بلوچ‌ها دانسته و با استناد به برخی ابیات شاهنامه به پیشینه روحیه جنگجویی بلوچ‌ها از زمان‌های قدیم توجه کرده است. حکیم سخن در شاهنامه از خصلت‌های جنگجویانه بلوچ‌ها چنین سخن گفته است: سپاهی ز گردان کوچ و بلوچ / سگالیده جنگ مانند قوچ / کس اندر جهان پشت ایشان ندید / برهنه یک انگشت ایشان ندید.

خصلت جنگجویی و مبارزه‌طلبی به حدی در میان بلوچ‌ها اهمیت داشته که تا به امروز در میان این قوم واژه «زَهْم جَن» به معنای شمشیرزن نشان از توانایی، قدرت و شهامت فرد دارد. فرار کردن از میدان جنگ برای آنان به شدت شرم‌آور بوده است. مفاهیمی مانند جنگ و مبارزه، ظلم، دشمن، مال



خوانین بلوچ در دوره قاجار ۱۳۲۰ هجری قمری (۱۹۰۲ م)

جنگی، انتقام‌گیری و اسارت در ادبیات بلوچ‌ها نمودی آشکار داشته و حکایت از نبردهایی دارد که در طول تاریخ بین آنان یا در برابر حکومت‌های هم‌جوار روی داده است. در مقابل، عفو، بخشندگی و پناهندگی نیز از نمادهای فرهنگی این قوم هستند. روحیه گذشت و بخشندگی آنان به حدی بوده که سرسخت‌ترین دشمنانشان را نیز می‌بخشیدند. معمولاً مراسم بخشندگی، گذشت و صلح را در اعیاد مذهبی انجام می‌دادند (ص ۷۹). پناهندگی و پناه‌پذیری با عنوان «میار» و «میار جلی» یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های فرهنگی قوم بلوچ بوده است. در حماسه پناهنده شدن سمی نزد دودا، به خاطر حمایت از بیوه‌زنی به نام سمی که برای دادخواهی نزد دودا پناهنده شده بود، او جان خود و هفتاد نفر از نزدیک‌ترین یاران سلحشورش را فدا کرد (ص ۸۱). از داستان‌های تاریخی بلوچ‌ها چنین برمی‌آید که حس وطن‌دوستی بلوچ‌ها بسیار بالا بوده، تا حدی که از آن همانند رابطه مادر و فرزند یاد کرده‌اند (ص ۸۵). از ضرب‌المثل‌های بلوچی چنین استنباط می‌شود که علاوه بر تعلق خاطرشان به بلوچستان، از نظر کلی، به سرزمین ایران نیز به چشم احترام می‌نگریستند. آنان ایران را مظهر کمال می‌دانستند و از انتساب خود به ایرانی‌ت خشنود بودند (ص ۸۷).

نویسنده هنجارهای اجتماعی بلوچ‌ها را به دو بخش مجزا، یعنی هنجارهای مثبت و منفی، تقسیم کرده است. در بخش هنجارهای اجتماعی مثبت، مواردی از قبیل حرمت بزرگان، مشورت کردن، حیا و پاک‌دامنی، دعای خیر، حشر، همیاری، آزادگی، آینده‌نگری، مردانگی، صبر و بردباری، وقف، ترحم، توکل، امانت‌داری، راست‌گویی، وفای به عهد، ساده‌زیستی، صلح‌جویی، شجاعت، قانون، قناعت و ظلم‌ستیزی مورد بررسی قرار گرفته است. رعایت حرمت بزرگان و مشورت با آنان یکی از خصایص اصلی بلوچ‌ها در گذشته و حال است. ضرب‌المثل‌ها و شواهد تاریخی فراوانی در این زمینه وجود دارد و نشان

می‌دهد که بزرگان و شیوخ نقش بسزایی در هدایت مردم داشته‌اند. بلوچ‌ها به دعای خیر، خصوصاً دعای خیر مادر، وابستگی عجیبی دارند و آن را مایه برکت زندگی‌شان می‌دانند. وفای به عهد از دیگر صفات بارز بلوچ‌ها است؛ به جا بود که مؤلف به نمونه‌های تاریخی این مورد اشاره می‌کند. حتی انگلیسی‌ها نیز از پابندی بلوچ‌ها به عهد و پیمان به کرات یاد کرده‌اند. همچنین نویسنده در بخش مربوط به هنجارهای منفی مواردی از قبیل طعنه، مکر و فریب، نفرین، تحقیر، حسادت و توطئه، خیانت، دروغ‌گویی، طمع‌کاری، بیهوده‌کاری، نادانی و گرسنگی را ذکر کرده است.

مؤلف در قسمتی از این فصل به تعریف تابو، خصوصاً در ارتباط با مسائل فرهنگی بلوچ‌ها، اشاره کرده و مصداق‌هایی از آن را یادآور شده است. از جمله تابوهایی که به ذکر آن پرداخته تابوهای خانوادگی، اعضای بدن، خوراک، اجتماع و طبیعت است. نویسنده از سخاوت بلوچ‌ها نیز یاد کرده و یادآور شده که بلوچ‌ها آن را از افتخارات و میراث بزرگان خود می‌دانستند. همچنین او درباره نام‌گذاری بلوچ‌ها و ریشه‌های تاریخی آن نیز مطالبی آورده است و از بازی‌های محلی و انواع متعدد آن با تفصیل بیشتری سخن گفته است. بلوچ‌ها به بازی، «گوازی» می‌گویند که ریشه در زبان پهلوی دارد. اگر بازی‌های محلی بلوچ‌ها درست شناسایی، تحلیل و ریشه‌یابی شود، تداوم بازی‌ها و ورزش‌های باستانی ایران در میان این قوم بهتر آشکار می‌شود. مسائل مربوط به خبررسانی، مزدگانی گرفتن و جاسوسی با ذکر مثال‌های داستانی، اشعار و نمونه‌های تاریخی در این کتاب آورده شده است.

نویسنده، آیین‌های قوم بلوچ را در سه بخش ارزیابی کرده است. ابتدا مراسم آیینی دینی را که شامل اعیاد، مراسم عزاداری و مناسک مختلف دینی‌شان است یادآور شده و پس از آن به آیین‌های قومی پرداخته است. یکی از مراسم آیینی منطقه‌ای در بلوچستان رسم «پابندی کش» بوده است، به این ترتیب که هر خانواده معمولاً گوسفندی را قبل از شروع فصل پاییز از رمه یا گله جدا و در خانه به خوبی پروار می‌کرده است. آن‌گاه در یکی از روزهای آخر پاییز که هوارو به سردی می‌رفت، همه اهالی روستا همزمان این گوسفندان را ذبح می‌کردند و بخشی از گوشت‌های آن‌ها را مصرف و بقیه را خشک می‌کردند تا در طول زمستان مصرف کنند (ص ۱۳۳). مؤلف این رسم آیینی را به اختصار شرح کرده است؛ البته انتظار می‌رفت او این‌گونه مراسم آیینی را، که در بیشتر مناطق ایران تا سال‌های اخیر رواج داشته، تحلیل کند و به ریشه‌یابی تاریخی آن بپردازد. وی برخی از آیین‌های قومی این سرزمین مانند مجالس، مسابقات، دستاربندی، عروسی، پُرسه، داوری، تنبیهات، احوال‌پرسی، تولد، ختنه‌سوران، شرط‌بندی و بدرقه را ذکر کرده و به معرفی هر کدام پرداخته است.

نویسنده باورهای بلوچ‌ها را، با اتکا به باورهای عامیانه، به اختصار در مواردی مانند خواب، اجل، اعداد، فال، زمان، زیارت‌ها، قسم و چشم‌زخم نام برده و معرفی کرده است. همچنین در بخشی از مباحث مربوط به فرهنگ به دین بلوچ‌ها اشاره شده است. مؤلف در این بخش درباره پیشینه دیانت بلوچ‌ها، در دوره قبل از اسلام، به آثاری استناد کرده که از دقت علمی لازم برخوردار نیستند؛ مثلاً از رحیمی‌زاده، که کتاب مختصری برای میراث فرهنگی نوشته، نقل کرده است که «به نظر می‌رسد پیش از اسلام ادیان زرتشتی، یهودی و مسیحی در این منطقه پیروانی داشته‌اند» (ص ۱۴۴)؛ این در حالی است که منابع مربوط به دوره باستان درباره بلوچستان به شدت کم است و از آن منابع نمی‌توان برداشت خاصی کرد؛ بنابراین اگر قرار است حدس زده شود، بهتر است بر ادیان و مذاهب موجود در ایران آن زمان مانند زرتشتی، مانوی و مزدکی و یا دین‌های همسایه مانند بودایی استناد کرد که تا حدودی قراین تاریخی نیز حکایت از رواج این ادیان در بلوچستان دوره باستان دارد. در منابع تاریخی هیچ اشاره مستقیم و غیرمستقیمی به رواج دین یهودی و مسیحی در بلوچستان دوران باستان نشده است. انتظار می‌رفت مؤلف به جای ارجاع به این گونه آثار، آرای آنان را در مواردی که از دقت کافی برخوردار نیستند، مورد نقد قرار می‌داد. در ادامه این فصل وضعیت دینی بلوچ‌ها در دوران اسلامی با استناد به منابع تاریخی تشریح شده است.

در ادامه فصل پنجم، انواع قسم‌های رایج در میان بلوچ‌ها به بحث کشیده شده است. یک نمونه از قسم‌های جالب در میان بلوچ‌ها، قسم «نال و چُل» است. در این قسم متهمان به آتش داغ قسم می‌خورند. در نال متهم می‌بایست قطعه فلزی را با دست برهنه از داخل دیگ پر از روغن جوشان بیرون می‌کشید و بی‌گناهی خود را ثابت می‌کرد. در چُل متهم می‌بایست از چاله‌ای پنج یا شش متری که پر از اخگر بود، پابرهنه عبور می‌کرد (ص ۱۵۲). انتظار می‌رفت مؤلف ارتباط این قسم آیینی را با قسم‌های آیینی مشابه این‌چینی، که در ایران باستان رایج بود، مشخص می‌کرد. پدیده‌های طبیعی مانند درختان و حیواناتی مانند اسب و شتر نیز در فرهنگ این قوم جایگاهی ویژه دارند، که این مسائل از چشم و قلم نویسنده دور نمانده است. طبقات اجتماعی و ساختار خانوادگی و خویشاوندی بلوچ‌ها نیز بخشی از مطالب این کتاب را تشکیل می‌دهند. البته در این مورد و بعضی موارد دیگر، در نقاط مختلف بلوچستان، تفاوت‌های فاحشی به چشم می‌خورد. انتظار می‌رفت نویسنده این موارد را به تفکیک طرح می‌کرد و یا این‌که در مقدمه هر بحث، حداقل در حد یک پاراگراف کوچک، مشخص می‌کرد که خصوصیات اجتماعی، خانوادگی و خویشاوندی مطرح‌شده شامل کدام مناطق جغرافیایی بلوچستان است. در ادامه مؤلف به ساختار قومی بلوچ‌ها نیز پرداخته است. او همچنین

مفاهیم بیگانه، همسایه و مهمان را از نگاه بلوچ‌ها تعریف کرده و مصداق‌هایی آورده است. او به گاه‌شماری و زندگانی شبانی و کوچ‌نشینی بلوچ‌ها نیز اشاره دارد. در پایان کتاب مطالب جالبی درباره روش‌های درمانی متعدد بلوچ‌ها اعم از روان‌درمانی، گیاه‌درمانی و غیره به چشم می‌خورد.

نقد و نظر

همچنان که در ابتدای نوشته حاضر اشاره شد، نویسنده کتاب آگاهی زیادی درباره مسائل آیینی، اعتقادی و فرهنگی بلوچستان دارد؛ علاوه بر این، از محققان و پژوهشگران دارای تحصیلات عالی است و این دو مزیت را نویسندگان بسیار کمی - در میان کسانی که درباره مسائل فرهنگی بلوچستان قلم‌فرسایی کرده‌اند - دارا هستند. مصداق بارز این مزیت‌ها این است که نویسنده توانسته درباره هر یک از موضوعات مختلف کتاب، به داستان‌ها، حکایات، اشعار و ضرب‌المثل‌هایی که در میان بلوچ‌ها رایج بوده، به زبان بلوچی و با دقت مناسب استناد کند. همچنین تلفظ این موارد را درست اعراب‌گذاری کرده و با حروف لاتین نیز آوانویسی کرده و از همه مهم‌تر ترجمه دقیق آن‌ها را به زبان فارسی نیز آورده است. آوردن نشانه‌ها، واژه‌ها و سایر قراردادهای نویسنده با خوانندگان در مقدمه کتاب بر حسن کار وی افزوده است. علاوه بر این‌ها، در مقدمه کتاب محدوده مکانی و زمانی پژوهش خویش را تعیین کرده است. همچنین او در پایان هر فصل یا عناوین جزئی فصل‌ها، مطالب را به سمتی هدایت کرده که ذهن خواننده را برای فصل یا عنوان بعدی آماده کند. از همه مهم‌تر، علی‌رغم این‌که نویسنده خود عضوی از موضوع مورد مطالعه کتاب است، در حد توان به واقع‌گویی پرداخته و نگاه ارزشی به موضوعات نداشته است.

مواردی نیز در این کتاب قابل مشاهده است که اگر رعایت می‌شدند بر غنای این اثر افزوده می‌شد. از نظر ساختاری نه تنها عنوان کتاب با عناوین فصل‌ها همخوانی ندارد، بلکه خود فصل‌ها نیز از لحاظ حجم توازن ندارد. عنوان کتاب «آیین‌ها، باورها و فرهنگ مردم بلوچستان» است، اما از پنج فصل طراحی شده در کتاب تنها یک فصل به کلیدواژه‌ها یا مباحث اصلی این عنوان اختصاص داده شده است. آیین‌ها و باورها که دوسوم عنوان کتاب را در بردارند در داخل متن ذیل عنوان فرهنگ در فصل پنجم جای گرفته‌اند. همچنین انتظار می‌رفت در تقسیم‌بندی فصول کتاب از نظر حجم مطالب نیز، تا حدودی، توازن رعایت می‌شد.

چنانچه نویسنده چهار فصل اول را تحت عنوان پیشگفتار، مدخل یا عنوانی دیگر در یک فصل می‌گنجانند و در سه فصل دیگر به تفکیک به آیین‌ها، باورها، و فرهنگ می‌پرداخت، هم عنوان کلی کتاب با فصول مطابقت پیدا می‌کرد و هم توازن فصول با یکدیگر حفظ می‌شد. علاوه بر گنجاندن چهار فصل جغرافیا،

تاریخ، زبان و ادبیات در یک فصل، رعایت این نکته نیز ضروری بود که با توجه به گستردگی مفاهیم این فصل‌ها، تنها مباحثی از این فصول را مورد بررسی قرار می‌داد که مربوط به مسائل فرهنگی می‌شد و ذهن خواننده را برای نزدیک شدن به مباحث اصلی کتاب آماده می‌کرد. البته نویسندگان در مقدمه یادآور شده که اصل کتاب حول محور فصل پنجم است و فصول دیگر و بخش ضمیمه برای فهم بیشتر این فصل نوشته شده‌اند. این خود نشانگر آن است که اختصاص دادن چهار فصل به مقدمات بحث، از دقت و ارزش کار مورد نظر کاسته است.

نکته دوم درباره ساختار کتاب، عدم رعایت نکات مربوط به پاراگراف‌بندی‌هاست. به نظر می‌رسد پاراگراف‌بندی‌ها از نظم موضوعی خاصی پیروی نمی‌کنند. علاوه بر این، در پاراگراف‌ها از لحاظ حجم نیز نابرابری آشکاری مشاهده می‌شود. در فصل پنجم در تقسیم‌بندی عناوین جزئی، نظم و ترتیب نسبتاً مشخصی مشاهده می‌شود، اما همچنان جا داشت تا دقت بیشتری صورت بگیرد؛ زیرا بعضی عناوین جزئی این فصل در موارد دیگری در همان فصل، در زیرمجموعه‌های جزئی‌تری از عناوین جزئی دیگر، قرار گرفته‌اند؛ مثلاً در بیست و یکمین عنوان این فصل، یعنی «باورها»، به یکی از موارد آن تحت عنوان «قسم» پرداخته، در صورتی که بیست و چهارمین عنوان جزئی این فصل نیز «قسم» است.

در مقدمه کتاب به بیان مسئله، روش تحقیق و جمع‌آوری داده‌ها، هدف، پیشینه تحقیق و ضرورت نوشتن این اثر اشاره‌ای نشده است. چنانچه پیشینه تحقیق مطرح می‌شد و تحقیقاتی که تاکنون درباره این موضوع انجام گرفته ارزیابی می‌شد، ضرورت نوشتن این کتاب بهتر آشکار می‌شد. از لحاظ روش تحقیق انتظار می‌رفت مؤلف حالت توصیفی محض را رها کند و به تحلیل بیشتر مسائل فرهنگی بپردازد. حداقل مراسم فرهنگی را ریشه‌یابی می‌کرد و آن‌ها را با کلیت فرهنگ ایرانی مقایسه می‌کرد؛ گرچه در مواردی این کار را انجام داده، لیکن انتظار بیشتری می‌رفت. علاوه بر این، بهتر بود چگونگی جمع‌آوری داده‌ها، خصوصاً ضرب‌المثل‌ها، اشعار و داستان‌ها را واضح‌تر مشخص می‌کرد و در صورتی که به صورت شفاهی و مصاحبه‌ای از افراد خاصی جمع‌آوری شده بودند به این امر نیز اشاره می‌کرد. همچنین بهتر بود مشخص می‌کرد عکس‌ها و تصاویر پایانی کتاب را از کدام آثار و مراجع اخذ کرده است. در بحث مربوط به ارجاع‌دهی نیز بهتر بود که دقت بیشتری به خرج می‌داد؛ بسیاری از داده‌های خبری یا خبرهای دست‌اول را آورده، اما ارجاع نداده است. در برخی موارد نیز داده‌های خبری را به جای ارجاع به منابع اصلی، از پژوهش‌های اخیر نقل قول کرده است. با توجه به مخاطبان این کتاب، آوردن فهرست اعلام در پایان کتاب ضروری به نظر می‌رسد. در مجموع این کتاب بسیار جالب و خواندنی است و در نوع خود، نسبت به آثار دیگر که تاکنون درباره مسائل فرهنگی بلوچستان نوشته شده، بی‌نظیر است.



پیرومرد بلوچ در حال ادای نماز



نمونه‌ای از شخم‌زنی سنتی در بلوچستان

پی‌نوشت

۱. چند نمونه از آثار مؤلف در این زمینه: «ویژگی‌های فرهنگی مردم بلوچستان» (دی‌ماه ۱۳۸۰)، همایش جاذبه‌های فرهنگی استان سیستان و بلوچستان، چابهار. «تحلیل چهارمبحث درباره قومیت استان سیستان و بلوچستان» (دی‌ماه ۱۳۸۵)، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ش ۱. «چابهار بر ساحل دریای عمان»، همایش دوسالانه خلیج فارس، فرهنگ و تمدن، تهران: دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۸۶. دو کتاب با عناوین هنر بلوچستان و نامداران بلوچستان نیز در دست چاپ است. ●

فصلنامه نقدکتاب

تابیخ

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳

۷۰